

## بررسی ویژگی و درون مایه اشعار اقبال لاهوری

فاطمه جعفرزاده<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، استان ایلام (نویسنده مسئول)

jfrzadhfa@gmail.com

### چکیده

مقاله حاضر از نوع مروری توصیفی هست که با استفاده از منابع مختلف نگاشته شده است. هدف از به تحریر در آوردن این مقاله بررسی بررسی ویژگی و درون مایه اشعار اقبال لاهوری و شناساندن سیمایی بهتر اقبال لاهوری به علاقه مندان به این علامه بزرگوار است. نتیجه این مقاله نشان می دهد که چنانکه از ظاهر اشعار اقبال لاهوری پیداست، در سرودن اشعار درباره اهل بیت(ع)، تحت تأثیر شاعران بزرگی مثل مولوی و حافظ شیرازی بوده است. باید گفت اگر چه تعبیرات و توصیفات به کار برده شده از جانب اقبال لاهوری، شباهت های فراوانی با دیدگاه های شیعه دارد، هر چند ثابت نشده ولی می توان گفت که وی یک سری واقعیت ها را درک کرده بود و از مطالعه ی آثار وی چنین بدست می آید که شیعه و سنی در نزد وی چندان تفاوتی نداشت.

**واژه های کلیدی:** ویژگی شعر اقبال لاهوری، درون مایه شعر اقبال لاهوری، شاعر

## مقدمه

علامه محمد اقبال لاهوری، در روز جمعه سوم ماه ذیقعد، سال ۱۲۹۴ هجری قمری (۹ نوامبر ۱۸۷۷) در شهر سیالکوت به دنیا آمد. پدر وی از بازرگانان مؤمن و متدین بود، نیاکان اقبال از قبیله سپروی برهمنان کشمیر بودند که در قرن هفدهم به دین مبین اسلام مشرف شدند. تحصیلات اقبال به رسم معمول زمان از آموختن قرآن در یکی از مساجد سیالکوت آغاز شد و پس از اتمام دوره مکتب به اسکاچ مشن کالج رفت و دوران ابتدایی و متوسطه را در آنجا گذراند. در آنجا مورد توجه مولانا سید میر حسن که یکی از معلمان آن مدرسه و دوستان پدر اقبال بود قرار گرفت. مولانا میر حسن بر خلاف میل باطنی که جوانان را در آغاز از شعر گفتن منع میکرد به جهت استعداد درخشان و قریحه سرشار اقبال، او را به سرودن شعر اردو تشویق و ترغیب می نمود؛ و در اوائل کار اقبال، اشعار خویش را برای تصحیح نزد «داغ دهلوی» می فرستاد که وی پس از مدتی گفت که اشعار اقبال از تصحیح بی نیاز است و خود را به داشتن شاگردی چون اقبال مفتخر می دانست. اقبال بعد از به پایان رساندن اسکاچ مشن کالج، در رشته فلسفه دانشگاه لاهور ثبت نام کرد و از سر توماس آرنلد (انگلیسی) بهره مند گردید و دوره فوق لیسانس را در سال ۱۸۹۹ م. در رشته فلسفه با احراز رتبه اول دردانشگاه پنجاب به پایان برد و پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه پنجاب در رشته های تاریخ و فلسفه و علوم به استادی برگزیده شد.

(ناله ی یتیم) اولین اثر وی بود که در سال ۱۸۹۹ درجلسهی سالیانه ی انجمن حمایت الاسلام در لاهور خواند شد و سال بعد هم در همان انجمن منظومه ی دیگری با عنوان (خطاب یتیم به هلال عید) را قرائت کرد که باعث شهرت وی گردید. شعر (هیمالیا) نخستین شعر اقبال بود که در مجله ی مخزن در سال ۱۹۲۱ به چاپ رسید، انتشار اشعار اقبال همین طور در مخزن ادامه یافت؛ تا اینکه دیگران هم برای گرفتن شعر از اقبال به منظور چاپ در نشریه های خود به او مراجعه کردند.

علاوه بر شهرتی که اقبال در شعر و شاعری کسب کرد، نخستین کتابش را در زمینه ی اقتصاد به زبان اردو در سال ۱۹۲۱ م. تالیف کرد. سپس برای ادامه ی تحصیلات به توصیه ی آرنلد عازم اروپا شد و سه سال در آنجا به مطالعه و تحصیل اشتغال داشت. وی در همان سال در دانشگاه کمبریج در رشته ی فلسفه پذیرفته شد و در آنجا با «مک تیگارت» پیرو هگل که در آن زمان بسیار مشهور بود ملاقات کرد، سپس با پروفیسور براون و نیکسون آشنا شد.

اقبال پس از اخذ درجه ی فلسفه اخلاق از دانشگاه کمبریج وارد دانشگاه مونیخ در آلمان شد و رساله ی خود را تحت عنوان "سیر فلسفه در ایران" نوشت و به دریافت درجه ی دکتری توفیق یافت و مدتی هم به جای پرفسور آرنلد در دانشگاه لندن زبان و ادبیات عربی تدریس کرد.

در اواخر دوره ی اقامتش در اروپا به علت تحولی که در وجود او پیش آمده بود شعر و شاعری کرد ولیکن دوستش سر عبدالقادر مانع این کار شد و آرنلد هم در این امر بی تاثیر نبود.

تحول دیگری که در زمان تحصیل در اروپا برای اقبال پیش آمد آشنائی و مطالعه در زبان ادبیات فارسی بود که بعدها زبان فارسی را برای بیان افکار خود برگزید و دیگر اینکه در اروپا، اقبال از یک شاعر وطنی به شاعر ملی و اسلامی و جهانی تغییر یافت و سیر تحولات فکری او را می توان از مطالعه ی کتاب "بانگ درا" دریافت.

## بازگشت به وطن

اقبال در اوت ۱۹۲۸ م به وطن بازگشت و رئیس بخش فلسفه ی دانشکده ی دولتی لاهور شد و ضمناً به وی اجازه داده شد که در خارج به شغل دادگستری بپردازد. بعد از چندی از شغل استادی دست کشید و به همان کار وکالت پرداخت تا افکار خود را آزادانه انتشار دهد. وی شغل وکالت را تا سال ۱۹۳۴ م ادامه داد.

در سال ۱۹۲۱ م علامه اقبال برای عضویت در مجلس قانون گذاری پنجاب انتخاب شد. اختلافات و کشمکش ها و وضعیت ناگوار زندگی مردم و عشق به آزادی اقبال را علاقه مند به شرکت در فعالیت های سیاسی کرد تا اینکه وی در سال ۱۹۳۲ م تشکیل دولت پاکستان را در جلسه ی سالیانه حزب مسلم لیگ در الله آباد پیشنهاد کرد. اقبال به نمایندگی مسلمانان شبه قاره به سال ۱۹۳۱ در اولین جلسه اسلامی فلسطین که در شهر بیت المقدس تشکیل یافته بود شرکت نمود و در اواخر سال ۱۹۳۲ در کنفرانسی که در لندن تشکیل شده بود شرکت کرد و درمراجعت از اسپانیا دیدن کرد و «مسجد قرطبه» در روحیه ی او تاثیر عمیقی گذاشت که در منظومه ای تاثیرات روحی و قلبی خود را به نام «مسجد قرطبه» جلوه گر ساخت و در سال ۱۹۳۳ از افغانستان دیدن کرد و مزار حکیم سنائی را زیارت کرد. در چهارم دسامبر ۱۹۳۳ دانشگاه پنجاب درجه ی دکتری افتخاری به او اعطا کرد.

## وفات

در سال ۱۹۳۴ به گلو درد دچار شد که تا پایان عمر ادامه داشت و در آغاز سال ۱۹۳۸ به تنگی نفس و ضعف قلب مبتلا گردید تا اینکه بالأخره در ساعت پنج بامداد روز پنجشنبه بیست و یکم آوریل ۱۹۳۸ دار فانی را وداع گفت.

## ویژگی علامه اقبال لاهوری

علامه اقبال لاهوری از هوش و درایت خاصی برخوردار بود. وی در دوره ای زندگی میکرد که اوضاع و شرایط برایش چندان خوشایند نبود. برخورد بیگانگان با مردمش او را بیشتر رنج می داد، درصدد این بود که مردم کشور خود به ویژه مسلمانان را از برخورد ناشیانه متجاوزین آگاه نماید.

این ویژگی منحصر بفرد وی باعث شده بود که از او بعنوان یک شخصیت جامع نگر یاد شود. از طرفی سیاست مدار قهار، عارف و فیلسوف، استاد دانشگاه و شاعر دردمند و دردآشنا و از طرف دیگر بعنوان ناجی مردم هند مطرح گردد. به برخی از ویژگی های اقبال اشاره می گردد:

## (۱) عزت نفس

یکی از ویژگی های مهم شخصیتی اقبال، عزت نفس است. اقبال این ویژگی را از آموزه های قرآنی دریافت نموده و در وجود خود نهادینه کرده است. این ویژگی در سراسر زندگی او دیده می شود و از وی یک شخصیت شکست ناپذیری ساخته است؛ به همین خاطر به کسانی که غفلت زده شده اند، می تازد.

پیش هر دیوان فروناید سرم

از ستایش گستری بالاترم

اقبال تحت هیچ شرایطی حاضر نبود از آزادی، ایمان و ارزش های انسانی دست بردارد. از این رو، به همه

جایگاه های دولتی که آزادی قلم و اندیشه او را به بند می کشید، پشت پا زد؛ تا به خود و خویشتن برسد:

بیم غیر اله عمل را دشمن است      کاروان زندگی را رهن است

سرانجام باورهای خود را به یک فلسفه بزرگ انسانی تبدیل کرد:

میان آب و گل خلوت گزیدم      ز افلاطون و فارابی بریدم

نکردم از کسی دریوزه چشم      جهان را جز به چشم خود ندیدم

وی از تملق، چاپلوسی و عوام فریبی بشدت بیزار است: «اگر قرار باشد ریا و دو رویی موجب شهرت من بشود و احترام و ستایش به همراه آورد، ترجیح میدهم ناشناخته بمیرم و کسی برایم سوگواری نکند. بهتر است دیو چندسر عوام فریبی به کسانی احترام بگذارد که بر حسب تصورات، مذهب و اخلاقیات دروغین، روزگار می گذرانند، من نمی توانم در برابر کسانی که مانع آزادی اندیشه اند، سر تسلیم فرود آورم» (بقایی و ماکان، ۱۳۸۰).

## ۲) پشتکار و سخت کوشی

اقبال برای رسیدن به هدف مورد نظر از هیچ تلاش و کوشش فروگذار نمی کرد در یکی از کنفرانس های اسلامی (۱۹۳۲ م) میگوید: «شعار موسولینی این بود که: کسی که آهن دارد، نان دارد. من به خود جرأت میدهم و با تصرف مختصری در این شعار میگویم: کسی که آهن باشد، همه چیز خواهد داشت. سخت باشید و سخت بکوشید این است راز کلی حیات فردی و زندگی دسته جمعی» (سعیدی، ۱۳۷۰).

اقبال در برابر تمامی ناملایمات، فشارها، کارشکنی ها و ناآگاهی های دوستان و دشمنان، صبورانه ایستاد و لحظه ای عقب نشینی نکرد. وی به این باور بود که زندگی تلاش و کوشش است نه شایستگی، خیلی از انسان ها شایستگی دارند ولی به آن نمیرسند؛ پس بدون تلاش و کوشش به شایستگی نمیرسند (احمدپور، ۱۳۸۳):

زندگی، جهد است و استحقاق نیست      جز به علم و انفس و آفاق نیست

علم و دولت نظم کار ملت است      علم و دولت اعتبار ملت است (کلیات)

## ۳) سحر خیزی

دیگر از اسرار شخصیتی اقبال، سحر خیزی وی است. خود همواره در این باره گفته است که من هرچه دارم، از سحر خیزی دارم او اگر توانست انقلابی در جهان بوجود بیاورد و دگرگونی در مردم شرق ایجاد کند، از قوت و قدرت سحر خیزی وی است (احمدپور، ۱۳۸۳).

#### ۴) انس با قرآن

اقبال در خانواده ای به دنیا آمد که در میان بستگان به دین داری و ایمان شهرت داشت. وی در همان اوایل زندگی زبان عربی را بطور کامل فراگرفت و صبح و شام قرآن تلاوت میکرد و تأثیر خواندن قرآن بر زندگی او نمایان بود:

گر تو میخواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن (کلیات)

اقبال مو به مو به توصیه های پدر عمل میکرد. روزی که پدر به وی می گوید: «خواهشی دارم و آن اینکه قرآن را آن چنان بخوان که گویی بر تو نازل شده است و با تو حرف میزند» (سعیدی، ۱۳۷۰).

#### ۵) داشتن امید در زندگی

اقبال در موقعیتی قرار داشت که باید در دو جبهه در مقابل مخالفین مقاومت می کرد تا به اهداف خویش نایل آید. از سویی با مخالفین و برادرانی که خواسته و ناخواسته در مقابل وی جبهه گرفته بودند و از طرف دیگر استعمار پیر انگلیس، تحمل آزاد مردی را که حرف از آزادی و آزادی بزند، نداشت. اقبال در مقابل همه ی سختی ها و ناملازمات ایستاد. بدین لحاظ است که امید به نظر وی زندگی است و ناامیدی به معنای مرگ است: مرگ را سامان ز قطع ارزوست زندگانی محکم از لاتقنطوا است (کلیات).

#### ۶) تیزهوشی و نبوغ ویژه

اقبال از همان اوایل زندگی از نبوغ و استعداد فوق العاده ای برخوردار بود که با سرودن اشعار و آنهم به زبان دوم (فارسی) بر همگان به اثبات رساند و همچنین با زیرکی و تیزهوشی تمام توانست کشوری به نام پاکستان طراحی و مردم خود را از جنگ داخلی نجات داده و دست بیگانگان را از کشورش کوتاه نماید.

روزی فردی انگلیسی از وی می خواهد کتاب تاریخ ادبیات ادوارد براون را ترجمه کند، اقبال میگوید: «من نخواستم این کار را بکنم؛ چون دیدم این کتاب آمیخته به اغراض سیاسی است» (ستوده، ۱۳۶۷).

#### ۷) مردمی بودن اقبال

اقبال در میان مردمی به دنیا آمد که رنج ها و مشکلات مشقتباری را در زندگی تحمل می کردند. با خوشی آنان خوش و با ناخوشی آنان ناخوش بود و لحظه ای از مردمش جدا نشد و پس از اینکه در میان مرم بازگشت با کاهش غصه های آنان رنج ها و مشکلاتی را متحمل شد و از بسیاری از پست های دولتی خودداری کرد تا قلم و اندیش هاش به بندگی و بردگی کشیده نشود.

ز مزد بنده کرباس پوش و زحمتکش نصیب خواجه نکرده کار، رخت حریر

ز خون فشانی من، لعل خاتم والی ز اشک کودک من، گوهر ستام امیر

ز خون من چو زلو، فربهی کلیسا را به زور بازوی من دست سلطنت، همه گیر (کلیات)

**۸) عشق به آزادی و نفی بندگی (غیر خدا)**

اقبال آزادی و رهایی از بندگی و بردگی را از قرآن کریم آموخته، با توجه به استفاده از آیه قرآن کریم «و لقد کرّمنا بنی آدم» چنین می گوید:

آدم از بیبصری، بندگی آدم کرد      گوهری داشت، ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی زسگان پستتر است      من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد (اندیشه اقبال)

**۹) غرب ستیزی**

دیگر از ویژگی های اقبال به اندیشمندان و فیلسوفان جهان این است که وی معنویت گرا و غرب ستیز است و غرب را با تمامی ناملایماتی که دارد، به خوبی شناخته و از جنبه های مثبت آن به خوبی استفاده برد و از جنبه های منفی آن، دوری گزید. با توجه به اینکه تحصیلات وی در غرب سپری شد؛ ولی هرگز تحت تأثیر تبلیغات اروپایی ها قرار نگرفت. او در حفظ ارزشهای اسلامی کوشا بود و در این باره خود می گوید:

«من از تاریخ اسلام یک درس آموخته ام و آن این است که در لحظات حساس و بحرانی تاریخ، که مسلمین پشت سر گذاشته اند؛ همیشه این دین اسلام بود، که مسلمان ها را نجات داده است نه اینکه مسلمین اسلام را نجات داده باشند. اگر شما در حال حاضر تمام توجه تان را به کانون اسلامیت معطوف دارید و از این افکار حیات بخش دائم آن الهام بجوئید خواهید توانست نیروهای پراکنده تان را به وسیله آن جمع آوری کنید و ترقیات از دست رفته تان را باز یابید، در آن صورت خواهید توانست خودتان را از همه خرابی ها و زیان ها نجات دهید» (کلیات، ۱۳۷۰).

**ویژگی های شعری علامه اقبال لاهوری**

اقبال، با آنکه خود را مرید مولوی عارف می دانست و به او عشق می ورزید، در عین حال در سبک شعری از وی پیروی نکرده است. او در میان مسلمان و فعالان سیاسی عصرش جایگاه ویژه ای برای خود باز کرد، و در شمار معدود کسانی قرار گرفت که طرحی نو در اندیشه دینی بوجود آورد؛ لذا اشعار وی از ویژگی هایی برخوردار است که او را از اشعار سایر شخصیت ها متمایز می کند:

**جنبه ی عرفانی بودن اشعار وی**

جنبه ی عرفانی در شعر و آثار اقبال نمود ویژه ای دارد، ارزشهای مثبت تصوف را تأیید و جنبه های منفی آن را رد می کند، به مردم توصیه می کند در سایه توجه به تعلیمات قرآنی راه زندگی را پیدا کنند می فرماید:

ز من گو صوفیان با صفا را      خدا جویان معنی آشنا را

غلام همت آن خود پرستم      که با نور خودی بیند خدا را (دیوان اقبال)

## ارجاع به قرآن

توجه و تمایل وی به قرآن، تعلیمات اسلامی، پیامبر اکرم(ص) و خاندان وی نیز قابل توجه می باشد. اقبال، معتقد است که مسلمانان امروز در سایه تعلیمات اسلامی می توانند، در حل مشکلات سیاسی و اجتماعی عصر جدید پیروز گردند که یکی از این حلال مشکلات را همان بحث اجتهاد معرفی میکند که قادر است در رویدادهای دنیای جدید و تنگناهای عصر صنعت، نجات بخش مسلمین باشد.

پیش قرآن بنده و مولا یکی است      بوریا و مسند دیبا یکی است

تا دلش از گرمی قرآن تپید      موج بیتابش چو گوهر آرمید

خواند ز آیات مبین او سبق      بنده آمد خواجه رفت از پیش حق(دیوان)

## ارادت به حضرت محمد(ص)

یکی از ویژگی های شعر اقبال این است که در تک تک ابیات وی ارادت به پیامبر گرامی اسلام(ص) دیده می شود؛ او را محبوب واقعی هر مرد و زن مسلمان میدانند و مردم را به پیروی از آن حضرت میخواند:

تاننداری از محمدرنگ و بو      از درود خود میالا نام او

## وحدت و همبستگی

دیگر از ویژگی های اشعار اقبال این است که در اکثر ابیات او، مضمون وحدت و همبستگی وجود دارد. دامن زدن به اختلاف مذهبی برای اقبال لاهوری خیلی رنج آور بود؛ هر چند که حنفی مذهب بود، اعلام می داشته که این کارها وحدت اسلامی را از بین میبرد، شیفتگی وافری به خانواده اهل بیت داشته، با صداقت ویژه و سوز و گداز خاصی در مدح اهل بیت زبان را به شعر واداشته تا جائیکه، ولایت آنها را عامل زنده بودن خود میدانسته و این چنین اقرار می کرده که:

قوت دین از مقام وحدت است      وحدت از مشهود گردد ملت است

وحدت افکار و کردار آفرین      تا شوی اندر جهان صاحب نگین

## عشق به ولایت

اقبال در جای جای دیوانش توصیف از علی(ع) با تعبیرات مختلف از قبیل کرار، مسلم اول، مرتضی، مشکل گشا و ... به چشم میخورد:

مسلم اول شه مردان علی      عشق را سرمایهی ایمان علی

ازولای دودمانش زندهام      درجهان مثل گهرتابنده ام

## ارادت به حضرت فاطمه (س)

اشعار اقبال بیانگر ارادت خاصی وی به حضرت فاطمه زهرا (س) است. حضرت را سرور زنان جهان میدانند، ایشان را به عنوان الگوی کاملی برای زنان مسلمان معرفی میکند.

مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از سه نسبت حضرت زهرا عزیز
نور چشم رحمة للعالمین	آن امام اولین و آخرین
آن که جان در پیکرگیتی دمید	روزگارتازه آئین آفرید
بانوی آن تاجدار «هل اتی»	مرتضی مشکل گشا شیرخدا

## قیام آزادی خواهی

قیام حسینی (ع) را قیام و نهضت آزادی خواهی معرفی می کند، شهادت عظیم امام حسین (ع) را برای افراد مظلوم به عنوان سرمشق و الگو بیان کرده، اعلام میدارد که برای ایفای حق خود قیام کنند:

هر که پیمان با هوالموجود بست	گردنش از بند هر معبود رست
تیغ بهر عزت دین است و بس	مقصد او حفظ آئین است و بس
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد

## درونمایه ی شعر علامه اقبال لاهوری

از آنجا که اقبال لاهوری حکیم و دانشمند و عارفی فرزانه بود، اشعارش در واقع شعر به معنی خاص کلمه نیست. شعر او عشق و علاقه به دین و قرآن، محبت به پیامبر (ص) و امامان بزرگوار (ع) و حضرت فاطمه (س) و بزرگان دین است. شعر او فلسفه و فکر است، بیان اندیشه اتحاد اسلامی و آرزوی ترقی و پیشرفت و سعادت ملت های مسلمان است. شعر او طرح مسایل سیاسی و فرهنگی روز، انعکاس افکار روحانی و معنوی است، شعر او شعری است ستیزه جو در برابر فرهنگ غرب، شعر او عصاره و چکیده فرهنگ اسلامی عرفانی گذشته و حال است (رادفر، ۱۳۷۹).

شعر اقبال لاهوری از اوضاع و شرایط عصر و دوران او به خوبی حکایت دارد. او با بهره گیری از اندیشه و افکار استادان زبان فارسی مسائل دینی، فرهنگی، تاریخی و ادبی شرق و غرب را مطالعه کرده و اطلاع کامل از این قسمت بدست آورده است که به اختصار به آنها اشاره می شود:



در قدم اول به مطالعه قرآن و تدبّر در آن پرداخته است. اقبال عشق وافر به قرآن و آمیختن اشعارش با مهر اهل بیت (ع) داشت، وی همواره در زندگی و آثار خود آنها را اسوه قرار میداد. اقبال در قرآن مطالعات عمیقی داشته و در تمام مدّت حیات خود از مطالعه آن دست بر نداشت. او درباره محکّمات عالم قرآنی گوید:

علم بی عشق است از طاغوتیان      علم با عشق است از لاهوتیان  
بی محبت علم و حکمت مردهای      عقل تیری بر هدف ناخوردهای

اقبال لاهوری ارادت خاصی به حضرت محمد(ص) و خاندان مطهرش داشت و همچنین ضرورت وحدت مسلمین در آثارش موج می زند.

عشق و علاقه اقبال به حضرت محمد (ص) و خاندان آن حضرت جان او را سیراب ساخته بود و در اکثر اشعار خود به وصف آن حضرت پرداخته است؛ چنانچه که خود می گوید:

ای ظهور تو شباب زندگی      جلوه ات تعبیر خواب زندگی  
ای زمین از بارگاہت ارجمند      آسمان از بوسه بامت بلند  
شش جهت روشن ز تاب روی تو      ترک و تاجیک و عرب هندوی تو  
در جهان شمع حیات افروختی      بندگان را خواجگی آموختی  
تا مرا افتاد بر رویت نظر      از اب و ام گشتهای محبوبتر (کلیات).

علامه اقبال لاهوری در مقالات و سخنرانی ها پیوسته از عبادت، شجاعت، عدالت، تقوا، قضاوت و غنای طبع علی (ع) سخن میگوید و خدمات و اعمال علی (ع) را که دوست و دشمن به آن معترفند، می ستاید. که نخستین منظومه اقبال به فارسی، سپاس جناب امیر نام دارد که در مناقب حضرت علی (ع) سروده شده و موجب شهرت اقبال بین مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان گردیده است (رادفر، ۱۳۷۹).

ای محو ثنای تو زبانها      ای یوسف کاروان جان ها  
ای ما حی نقش باطن من      ای فاتح خیبر دل من  
ای سرّ خط وجوب و امکان      تفسیر تو سوره های قرآن

اقبال به امام حسین (ع) و عاشورا نیز توجّه ویژه دارد و از عاشورای حسینی الهام می گیرد و می گوید: « حسین به ما تعلیم داد که با در نظر گرفتن این هدف بزرگ و مداوم، مرگ سرخ را که فردای زندگی ابدی ما را رقم میزند، با بینش انقلابی و قاطعیت، بدون سکوت انتخاب نماییم. عاشورا به ما حسین وار زندگی کردن، حسین وار مردن و حسین وار جنگیدن، حسینوار ایمان

داشتن و شهادت را پذیرفتن و بالاتر از آن شهادت را با آگاهی انتخاب کردن و در مسیر رضای حق قرار دادن، آموخته است. آنجاست که با حق میمیری و زندگی جاودان های را آغاز می کنی « (رادفر، ۱۳۷۹).

رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله ها اندوختیم

وی معتقد است که « اقبال تنها جهت ادای تعبیرات شاعرانه و سخن پردازی شعر نمی گفت، بلکه او شعر را وسیله بیان خویش قرار داده و معتقد است که شاعری ارث پیغمبری است، به شرط اینکه باعث بیداری و ارشاد مردم بگردد، غرض وی از شعر بیان یک رشته افکار و عقاید اصلاحی و تربیتی، انقلابی، اجتماعی، دینی و سیاسی است که بتواند خاوریان، به ویژه مسلمانان را بیدار و آگاه و از زیر یوغ استعمار و بردگی سیاسی و اقتصادی آزاد کرده، مجتمع و مترقی و جهانگیر سازد.... افکار شاعر از محیط سرچشمه میگیرد. اقبال نیز مولود عصر خویش بود و فکرش از زندگی اجتماعی ملّی الهام یافته بود... اقبال پیامبر حرکت و عمل بود «. او گفته است که "زندگی" جهد است و استحقاق نیست:

زندگی جهد است و استحقاق نیست جز به علم انفس و آفاق نیست

### سبک شعری علامه اقبال لاهوری

تغییر و تحولاتی که در یک جامعه به وجود می آید، مردم آن جامعه را از ناحیه گفتار، رفتار، اندیشه و تفکر نیز متحول می کند. بدین سان، تحولاتی که بر اثر نهضت آزادیخواهی در یک صد سال های اخیر در شبه قاره هندوستان پدید آمد، تأثیر عمیقی در اندیشه ی شاعران آن سامان به جای گذاشت و سبب تغییرات زیادی در شیوهی گفتار و اندیشهی آنان شد و این تغییرات به صورت انقلاب فکری و دگرگونی اوضاع موجود در هندوستان تجلّی کرد. به همین جهت دگرگونی و نوگرایی ویژه های در اشعار شاعران شبه قاره هند پدید آورد که اشعار اقبال برجسته ترین نمونه آن است. (علامه اقبال لاهوری، ۱۳۵۷).

به عقیده وی هنر برای زندگی است و هنری که فاقد این خصوصیت باشد، ملت را نابود میکند. به ویژه شعر که از احساسات قلبی و عواطف روحی سرچشمه میگیرد، تأثیر بیشتری نسبت به هنرهای دیگر در پیشرفت اجتماع دارد:

شاعر اندر سینه ملت چو دل ملتی بی شاعری انبار گل

سوز و مستی نقشبند عالمی است شاعر بسوز و مستی ماتمی است

او شاعری را به زبان اردو آغاز کرد ولی به زودی پی برد که زبان اردو، جواب گوی اندیشه متلاطم وی نیست؛ از این رو زبان پخته ی منسجم فارسی را برای بیان احساسات خود برگزید. او به این مسئله در ابیات مختلف خویش اشاره دارد:

هندیم از پارسی بیگانه ام ماه نو باشم تهی پیمانه ام

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرینتر است

پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام

اقبال لاهوری، سبک دوره های مختلف را تجربه کرده و هرکدام را پس از دیگری پشت سر نهاده و از اشعار تمامی شعرا بهره برده است. او در نتیجه به سبک خاص خود دست یافت؛ بدین سان «ردّ پای تقلید از شاعران بزرگ در اشعار اقبال دیده میشود. او نه تنها در حد یک شاعر مقلد باقیمانده بلکه برعکس با درایت و تیزهوشی و استعداد فطری خود توانسته از نظر محتوا، مفاهیم بسیاری از بزرگان شعر و ادب بگیرد و از نظر زبانی و همرنگ و صبغه محلی را بر ساختار و نحوه زبان فارسی شاعران مورد نظر خود بزند و در نهایت، سبکی خلق کند که در عین برخورداری از ویژگی های سبک خراسانی، عراقی و گاه هندی، در مجموع، شیوه بیان و سبک منحصر به فردی باشد. در حقیقت، بخشی از لطف و زیبایی کلام او هم به این جهت است. اقبال خود نیز به این نکته توجه کرده و در جای جای آثار خویش یادآور شده است».

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما

غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام تا به دست آوردهام افکار پنهان شما

مهر و مه دیدم، نگاهم بهتر از پروین گذشت ریختم طرح حرم در کافرستان شما

سبک شعر اقبال در اصل سبک خاص خود اوست که در آن افکار نوین را به شیوه ی خاص، در قالب های قدیم ریخته است. خلاصه اینکه مقصود نهایی اقبال از شاعری بهبود و پیشرفت عالم انسانی در معنویت است؛ و اینگونه سخنوری در حقیقت جانشین پیغمبری است زیرا همان وظیفه ی مهم را بر عهده دارد که پیامبران نجات بخش جهان بر عهده داشتند. چون اقبال در شعرگویی خود نظر اجتماعی - سیاسی داشت در درجه ی اول میخواست که وجدان فرهنگی هموطنان مسلمان خود را به حرکت آورد که این مقصود بعدها به استقلال هند و ایجاد کشور پاکستان کمک کرد. گذشته از این، راه نجات ملت خود را در همبستگی به دنیای اسلام می دانست و نوعی رستاخیز جهان اسلام را در مجموع آرزو میکرد. با توجه به اینکه اقبال در عصری زندگی میکرد که کشور هند تحت سلطه ی انگلستان قرار داشت و انگلستان میان اقوام و قبایل هندی و مسلمانان اختلاف به وجود می آورد. پیشبینی وی این بود که سرانجام هندوی قدرتمند بر مسلمانان، غالب و روزگار را بر آنها تنگ خواهند کرد و از این جهت تلاش و کوشش اقبال این بود که مسلمانان را از هندو جدا و در کشور دیگری سکنی گزیند که آرزوی وی پس از فوتش محقق شد که کشوری جدید به نام پاکستان به وجود آمد (پاکستانی، ۱۳۷۱).

### نتیجه گیری

اقبال لاهوری از شاعران اهل سنت شبه قاره هند بوده است که در فقه، پیرو امام ابوحنیفه، و در مضامین دینی بیشتر تحت تأثیر آیات و روایات بزرگانی مثل رسول اکرم (ص)، علی (ع)، فاطمه زهرا (س) و امام حسین (ع) قرار داشته است. اقبال، از ابتدای زندگی رابطه ای خوبی با قرآن پیدا نمود؛ او به عملکرد، گفتار و رفتار پدر توجه نموده و از همان اوایل نوجوانی انس عجیبی با قرآن میگرفت و در آن غور میکند گویا کلام دلنشین پدر هنوز در گوشش طنین انداز است که پسر «قرآن را بگونه ای بخوان و تفکر کن که گویا بر شما نازل شده است و شما را مورد خطاب قرار داده است» و در اشعار بیشتر تحت تأثیر مولوی بوده و در بعضی موارد با مثنوی مولوی تضمین دارد.

چنانکه از ظاهر اشعار اقبال لاهوری پیداست، در سرودن اشعار درباره اهل بیت (ع)، تحت تأثیر شاعران بزرگی مثل مولوی و حافظ شیرازی بوده است. باید گفت اگر چه تعبیرات و توصیفات به کار برده شده از جانب اقبال لاهوری، شباهت های فراوانی با دیدگاه های شیعه دارد، هر چند ثابت نشده ولی میتوان گفت که وی یک سری واقعیت ها را درک کرده بود و از مطالعه ی آثار وی چنین بدست می آید که شیعه و سنی در نزد وی چندان تفاوتی نداشت.

## منابع

قرآن کریم

احمد پور محمدنقی. (۱۳۸۳). ستاره شرق، پژوهشگاه صدا و سیما.

بقایی محمد (ماکان). (۱۳۷۹). بازسازی اندیشه‌ی دینی در اسلام، تهران، انتشارات فردوسی.

بقایی، محمد، ماکان، سونش دینار. (۱۳۸۰). دیدگاه‌های علامه محمد اقبال، تهران: انتشارات، فردوس.

رادفر ابوالقاسم. (۱۳۷۹). سبک و درونمایه شعر فارسی اقبال لاهوری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان دوره جدید، شماره ۸.

رادفر ابوالقاسم. (۱۳۸۸). اندیشه زرین اقبال لاهوری، اندیشه بدیهه.

دیوان اشعار اقبال لاهوری

ستوده غلام رضا. (۱۳۶۷). در شناخت اقبال؛ مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، تهران: دانشگاه تهران و انتشارات اسلامی.

سعیدی غلامرضا. (۱۳۷۰). اندیشه های اقبال لاهوری، تهران، چاپ پنجم.

سعیدی، غلامرضا. (۱۳۷۰). اندیشه های اقبال لاهوری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

کلیات لاهور

لاهوری، محمد اقبال. (۱۳۵۷). اقبال شرق، ترجمه: عبدالرفیع حقیقت، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.

لاهوری، محمد اقبال. (۱۳۷۰). کلیات، احمدسروش، مقدمه، تهران، نشر و فرهنگ اسلامی.

مهرنور محمد خان پاکستانی. (۱۳۷۱). در آثار و افکار علامه اقبال شاعر و فیلسوف و اندیشمند پاکستانی، مجله آشنا، شماره هفتم مهر و آبان، بیتا.

نصیری سمیه (۱۳۵۹). پیشرفت امت اسلامی در اندیشه‌ی اقبال لاهوری.